



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱۲/۰۸

محمد عارف عزیز گذرگاه

کابل در گذرگاه تاریخ

به قلم مرحوم پوهاند داکتر عبدالاحمد جاوید

تهیه و انتخاب از عارف عزیز مجله سبواون دلو ۱۳۶۶

قسمت سوم

- ❖ آیا مراد از کابل همان (کاه) و (پُل) است؟
- ❖ کابل در شعر شاعران چگونه بازتاب یافته است؟

سمپوزیم تحقیقی و علمی تحت عنوان "کابل در گذرگاه تاریخ" در ماه جدی سال ۱۳۶۶ هجری شمسی (۱۹۸۷ میلادی) در شهر کابل دایر گردیده بود. مرحوم پوهاند دوکتور جاوید که یکی از اشتراک کنندگان این سمپوزیم بود در اینجا حرف های جالبی دارد در باره وجه تسمیه کابل از نظر فلکلور، تاریخ و ادب.

این اشعار در وصف آب خوشگوار و چشمه های زلال کابل دیروز است و نه امروز:

در کمر سنگ میان دو کوه آب گر صفوت و دریا شکوه

تا خضر آب خوش او نوش کرد آب خوش چشمه فراموش کرد

اینک ابیاتی از سخن سرایان زبان فارسی را که در وصف کابل سروده شده نقل می نمایم:

طالب آملی گوید:

نه چون کابل به عالم هست شهری

نه زین سان قلعه در آفاق جایی

به اهتمام ولی احمد نوری

سلیم تهرانی گوید:

در دیار هند از دل تا چها دیدی سلیم
نفس خود را سوی کابل بر، به کس سوداش کن

شهاب ترشیزی گوید:

جز نسیم خطه کابل نیاید هیچ وقت
در مشام من شمیم راحتی از هیچ باب

سلیم کاشانی گوید:

سر به سر گشتم سواد هند را اکنون کلیم
مرغ روحم در هوای سیر کابل می پرد

شوکت بخارایی میگوید:

شهر و صحرایش بود یک گلستان حسن خیز
بهر سیر هند اگر شوکت ز کابل بگذرد

امانی پسر مهابت خان سپه سالار شاه جهان گوید:

در بهاران کابل از باغ ارم دم می زند
چون رسد فصل خزان آتش به عالم میزند

عنایت آشنا پسر ظفر خان صوبه دار کابل گوید:

آشنا از دیده انصاف اگر بیند کسی
کمتر از کابل نباشد جلوه کشمیر ما

مخفی بدخشی گوید:

وا نشد چون غنچه دل در بهارستان هند
رفت مرغ روح مخفی گوشه کابل گرفت

صائب تبریزی گوید:

همتی در کار ما ای عاشقان ای عارفان
بر در دل حلقه شوق سیر کابل می زند

علامه اقبال گوید:

هزار مرتبه کابل نیکوتر از دهلی است
که این عجوزه عروس هزار داماد است

کمال الدین حسین گوید:

از این باغ جهان آرا چسان آرم قدم بیرون
که باشد روضه خلدش درون باغ آرم بیرون

صائب تبریزی قصیده بلند بالا و عالی در وصف کابل دارد که از امهات قصاید زبان دری به شمار میرود و حقا هیچ شاعری، کابل را به زیبایی و شیوایی او وصف نکرده است. مطلع قصیده در اینست:

خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش
که ناخن بر دل گل میزند مژگان هر خارش

عارف رستاقی این قصیده را جواب گفته است بدین مطلع :

خوشا بستانسرای کابل و طرف گلستانش
که باشد سرمه چشم فلک گرد خیابانش

صایب در تخلص گونه قصیده گفته :

تکلف برطرف این قسم ملکی را باین زینت سپهداری چون نواب ظفر خان بود در کارش
شاعری در گریز این قصیده را آورده تکلیف برطرف این قسم ملکی باین زینت
امیر چون امان الله غازی بود در کارش

اعلیحضرت امان الله که خود نیز شاعر بود آن را چنین تضمین کرده :

به جان و سر شدم یکبارگی از دل گرفتارش
دهم خون عزیز خویش تا سازم چو گلزارش

این ابیات هم در وصف بازار کابل است:

خیابان ها و بازارش دل افروز	بکسب عیش اهل حرفه هر روز
بیرون آید اگر باشد خریدار	ز یک دکان او صد کاروان بار
به دکان ها فتاده بر سر هم	متاع شیر مرغ و جان آدم
به دست پیر افتد رایگانی	ز دکان هاش کالای جوانی

بندی از مخمس قطب الدین فارغ در وصل دلبران کابل:

بنگر چه مهوشان کمر چین به کابل است زلفان حلقه حلقه پُر چین به کابل است
گلگون رُخان غمزه گر چین به کابل است خوبان خوش قواره سرچین به کابل است
چندین هزار مهوش همچین به کابل است

غلام جیلانی اعظمی قصیده ای در وصف کابل دارد که دو بیت اول آن را نقل میکنم. البته مقصودش کابل دیروز است:

مشک سوده می بارد صبح گلشن کابل بسکه گلغشان گشته دشت و دامن کابل
لاله و سمن دارد جوش یاسمن دارد موج نسترن دارد باغ و گلشن کابل

ضیا قاریزاده این قصیده را استقبال کرده و بر آن تصنیف زیبایی ساخته و به آواز خود ثبت کرده است که مطلع آن اینست :

مشک تازه می ریزد ابر بهمن کابل
سبزه و گل انگیزد کوی و برزن کابل

ذکر دو باغ معروف کابل، شهر آرا و جهان آرا در اشعار شعرای متقدم آمده است. از آن جمله صائب گفته:

تعالی الله از باغ جهان آرا و شهر آرا
که طوبی خشک برجا مانده است از رشک اشجارش

باغ جهان آرا را به نام جهانگیر و همچنان به نام جهان آرا دختر کلان شاه جهان منسوب کرده اند. البته باغ شهرآرا به نام شهربانو دختر ابوسعید، عمه بابر است. این دو باغ در دو طرف دریای کابل از پُل هارتل تا باغ عمومی، باغ مستورات و قسمتی از چنداول را در بر می گرفت. دو چنار بزرگ باغ جهان آرا در محوطه سفارت قدیم روسیه تا همین سال های اخیر موجود بود. نام یکی از آنها "فرح بخش" و دیگری "سایه بخش" بود. همایون فرمان عفو مالیات کابل را روی سنگی نقش کرده بود که در همین جا بود. اما شهرآرای امروز که برج آن هنوز مانده از عهد سراج الملت و دین یعنی امیر حبیب الله است که نام قدیم آن تپه ماران بود.

پایان

قسمت های اول و دوم این مطلب عالی و فرهنگی را به کمک لینک های آتی مطالعه فرمائید

قسمت اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Aref_aziz_g_kabul_dar_gozargaah_taarikh_۱.pdf

قسمت دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Aref_aziz_g_kabul_dar_gozargaah_taarikh_۲.pdf